

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

سیاست خاورمیانه‌ای بایدن با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو است. چالش عمده و سترگ، ماهیت مسائل خاورمیانه‌ای و سیاست‌های آمریکا در قبال آنها است. در رأس این مسائل فلسطین و مخصوصاً رفتار رژیم صهیونیستی کنونی است که با خشن‌ترین روش‌ها، هیچ فضای تنفس قابل مانوری را برای بایدن باقی نگذاشته است که بتواند در قبال فلسطین حتی گام‌های کوچکی بردارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، دکتر سیدمحمدکاظم سجادیور استاد دانشکده روابط بین‌الملل در یادداشتی نوشت: بحث‌ها و گفت‌وگوهای متعدد و رنگارنگی درخصوص سیاست آمریکا در خاورمیانه مطرحند. گروهی بر این باورند که آمریکا خاورمیانه را ترک یا به مرور حضور پررنگ تاریخی خود را کمتر می‌کند تا بر چین تمرکز کند.

گروهی، اثری از کم‌شدن حضور آمریکا مشاهده نمی‌کنند و خاورمیانه را عرصه رقابت آمریکا و چین و تا حدودی روسیه می‌بینند. هرکدام از این دیدگاه‌ها، شواهد و داده‌های به صورت گزینشی را برای اثبات نظر خود ارائه می‌دهند. ترکیبی از توهم، آرزوها، واقعیت و تحلیل سره از ناسره درباره حضور و ماهیت حرکت‌های آمریکا در خاورمیانه و غرب آسیا در رسانه‌ها و موسسات تحقیقاتی عرضه می‌شود. این پدیده سوالات اساسی را به پیش می‌کشد و آن اینکه چگونه می‌توان سیاست خارجی ایالات متحده در دوران بایدن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ برای پاسخ مناسب باید به «ساختارهای تعیین‌کننده» سیاست خارجی آمریکا در این منطقه توجه کرد؟ باید گرایش‌های درون سیاست‌گذاران آمریکایی در این منطقه را شناسایی کرد و نهایتاً باید چالش‌های سیاست خارجی آمریکا را احصا کرد. سه پایه تحلیلی «ساختارها»، «گرایش‌ها» و «چالش‌ها» روشن می‌کند که دولت بایدن سیاست تغییر بنیادین منطقه و مهندسی گسترده منطقه‌ای را مانند دوران بوش پسر و ترامپ دنبال نکرده ولی عناصری از آنها به‌کار گرفته و با ترکیبی از اقدامات سیاسی و نظامی در پی مدیریت منطقه‌ای است. در این مسیر، تکیه بر دیپلماسی برجسته است.

ساختارهایی که سیاست آمریکا در منطقه را به مرحله تحقق می‌رسانند، تداوم داشته و نه فقط دست نخورده‌اند، بلکه در دوران بایدن تقویت شده‌اند. عمده‌ترین پایه در این ساختارها، چارچوب‌های نظامی است: در این چارچوب‌های نظامی پیمان‌های دوجانبه نظامی، پایگاه‌های نظامی و نمایش قدرت نظامی، سازه‌های اصلی‌اند. آمریکای بایدن، با وجود خروج نظامی از افغانستان، حضور نظامی خود در سازه‌های فوق‌الذکر را تقویت کرده و در حال تعمیق آنها است. در میان اتحادیه‌های نظامی دوجانبه با متحدان آمریکا در پی راه‌اندازی سیستم نظامی یکپارچه ضد موشکی در منطقه است. وارد کردن رژیم صهیونیستی به حوزه علمیات سنتکام، بخشی از این سیستم نظامی منطقه‌ای است. به علاوه آمریکا، هیچ‌کدام از پایگاه‌های نظامی خود را تعطیل نکرده و همزمان بر حضور قابل رؤیت نظامی خود در ابعاد گوناگون مانند پهپادها در آسمان و شهاب‌ها در دریا افزوده است. همگی این اقدامات در قالب مفهوم بازدارندگی (deterrence) تبیین و توضیح داده می‌شود.

به هر روی این ساختارهای نظامی علائمی از ترک منطقه را به نمایش نمی‌گذارند. بخش دیگری از ساختارهای متداوم آمریکا در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا، ساختارهای دیپلماتیک است. آمریکای بایدن این ساختارها را تداوم بخشیده و به عمق تحرک‌های دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه افزوده است. عمده‌ترین این تحرک‌ها در پیگیری ایده سه‌پایه‌ای عربستان، رژیم صهیونیستی و فلسطین متجلی می‌شود. براساس آنچه توماس فریدمن، ستون‌نویس نیویورک‌تایمز در ۳ ژوئیه سال جاری روشن ساخت، مذاکرات پیچیده و پردامنه‌ای را بین اسرائیل و عربستان برای عادی‌سازی رابطه دنبال می‌کند که البته در آن اسرائیل باید از الحاق کرانه غربی خودداری کند. عربستان بهای بزرگی از آمریکا می‌خواهد؛ از جمله تعهد امنیتی آمریکا به عربستان برای دفاع از آن کشور در حد یک متحد ناتو، امکانات هسته‌ای با چرخه کامل سوخت و واگذاری تسلیحات پیشرفته آمریکایی. بدون ورود به این جزئیات باید گفت ساختارهای دیپلماتیک آمریکا در منطقه فعال‌تر شده‌اند. دیپلماسی آمریکا صحبت، مذاکره و رسیدن به توافق با متحدان و مخالفان آمریکا را دربرمی‌گیرد. مذاکرات غیرمستقیم با ایران از طریق عمان و قطر نیز در این چارچوب باید مدنظر قرار گیرد.

همراه با این ساختارهای مداوم باید به گرایش‌ها توجه داشت. در بین نخبگان سیاست خارجی نگرش‌های گوناگونی درباره ماهیت و چگونگی درک و تصمیم‌گیری درباره خاورمیانه وجود دارد و البته در این میان نقش بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه در شکل دادن و پرورش این گرایش‌ها را باید در تصویر کلان مشاهده کرد.

گرایش تغییر ساختار منطقه‌ای و مهندسی بزرگ اجتماعی در منطقه سال‌هاست توسط جانبداران تندروی رژیم صهیونیستی از جمله به‌کار بردن آشکار نیروی نظامی دنبال می‌شود. این گرایش بود که به اشغال نظامی عراق و افغانستان انجامید که البته برای آمریکایی‌ها هزینه‌زا بود. گرایش دیگر در عین حفظ ابزار نظامی، مدیریت منطقه‌ای را با هزینه‌های کمتر دنبال می‌کند. در این میان افراد در پردازش این نگرش‌ها نقش دارند و همراه با نقش افراد جایگاه سازمانی آنها مهم است. در دولت بایدن، به نظر می‌رسد با کاهش نقش وزارت خارجه، شورای امنیت ملی در طراحی و اجرای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه دست برتر را یافته است. برآمدن دو نفر در مجموعه سیاست خارجی آمریکا در امور خاورمیانه در خور توجه است. این دو نفر عبارتند از: سالیوان مشاور امنیت ملی و برت مک گورک هماهنگ‌کننده امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا. بررسی سخنان و رفتار آنها و سایر مقامات آمریکایی امور خاورمیانه گرایش فعلی دولت بایدن را در چند واژه که در زبان انگلیسی با D شروع می‌شوند، روشن می‌کند. اینها عبارتند از: Deterrence که به معنای بازدارندگی که قبلاً اشاره شد بر تقویت حضور نظامی استوار است. دوم De-escalation به معنای کاهش تنش، این مفهوم باعث می‌شود که آمریکا در حوزه داخلی و بین‌المللی، از تنش‌های خاورمیانه‌ای فاصله گیرد و سوم Diplomacy که به آن اشاره شد. همه اینها در جهت گرایش مدیریت منطقه است که با گرایش‌های دیگر متفاوت است.

اما سیاست خاورمیانه‌ای بایدن با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو است. چالش عمده و سترگ، ماهیت مسائل خاورمیانه‌ای و سیاست‌های آمریکا در قبال آنها است. در رأس این مسائل فلسطین و مخصوصاً رفتار رژیم صهیونیستی کنونی است که با خشن‌ترین روش‌ها، هیچ فضای تنفس قابل مانوری را برای بایدن باقی نگذاشته است که بتواند در قبال فلسطین حتی گام‌های کوچکی بردارد. خاورمیانه و تاریخ، جغرافیا و کنشگران متعدّدش توسط هیچ هژمونی مدیریت‌پذیر نیست. چالش‌های بین‌المللی آمریکا در خاورمیانه نیز باید مدّ نظر قرار گیرد. امکان چین و فضایی که برای کنشگران خاورمیانه‌ای فراهم کرده، قابل اعتنا است. به علاوه در جنگ اوکراین هم خاورمیانه نه همراه مسکو شد و نه همگام با واشنگتن. فراتر از اینها، چالش‌های داخلی در ایالات متحده درخصوص سیاست‌های خاورمیانه بایدن است. جناح‌های راست حزب دموکرات و تمام جناح‌های جمهوری‌خواه با موضع و رفتار دولت بایدن در خاورمیانه زاویه‌ای سخت دارند. آنها در پی فشارهای سنگین بر ایران هستند و هرگونه تنش‌زدایی اولیه را نیز زیر سوال می‌برند و سرسختانه خواستار اسرائیلی‌تر شدن سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه‌اند.

هرچه هست سیاست‌های خاورمیانه‌ای بایدن ترکیبی از تداوم و تحول را به نمایش می‌گذارد. تداوم‌ها و تحولاتی که با وجود طراحی برای مدیریت خاورمیانه نشان می‌دهند که نمی‌توان به راحتی این منطقه پرلایه را با سیاست‌های هژمونیک اداره کرد.

منبع: دنیای اقتصاد